

## دو نگاه تفسیری به یک موضوع علمی\*

(ملاصدرا و فخر رازی)

«دکتر زهره توازیانی  
(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء/استادیار)  
drztavaziany@yahoo.com

چکیده: مسئله اصلی نوشتار حاضر نحوه تکوین تخم و نطفه انسانی است. این مسئله با اینکه ذاتاً موضوعی تجربی - علمی است به دلیل اینکه می‌تواند در خدمت اهداف کاربردی از جمله هدایت انسان به وجود خدا قرار گیرد، در کلام مقدس وحی نیز بدان اشاره شده است و بنابراین بخشی از رسالت مفسران قرآن را متوجه خود نموده است. محقق با انتخاب دو تن از مفسران قرآنکه دارای شتم فلسفی و کلامی نیز هستند، خواسته است مقایسه‌ای بین آراء ایشان و عالمان علم تجربی که مدعی‌اند امروزه کشفیات ایشان از مسیر تکوین از جمله بدیهیات علم تجربی است، صورت بندد تا نشان دهد که چگونه اندیشه‌های فلسفی در ساختار تفسیر وارد می‌شود و چگونه به دلیل انتزاعی بودن بعضی از مفاهیم آن و بی‌توجهی به مبانی تجربی می‌تواند شأن علمی یک مفسر را زیر سؤال برد. این مسئله در تفسیر ملاصدرا از آیات سوره مبارکه الطارق به خوبی مشهود است و در تفسیر فخر رازی که عنایت و توجهات علمی بیشتری به موضوع داشته است، کمتر دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: ماه دافق، صلب، ترائب، جنین، فخر رازی، ملاصدرا

طرح مسئله

همه کسانی که به نحوی در عرصه‌های زیستی موجودات، مطالعات خود را دنبال می‌کنند به خوبی می‌دانند که در سایه تلاش‌های وسیع علمی، بخش‌هایی از آن

عرصه‌ها دیگر از آن تاریکی مطلق که روزگاران چند دستان خود را بر گلوگاه علم می‌فشرده بیرون آمده‌اند و امروزه بسیاری از آنها از بدیهیات علم تجربی محسوب می‌شوند. این در حالی است که با نگاهی خوش‌بینانه دانش بشری هنوز هم نقص نسبی دارد. گرچه به صراحت می‌توان ادعا کرد نقص مطلق نیز سایه خود را بر سر بسیاری از مسائل گسترده است، عموم مباحثی که در این قسمت اخیر جای می‌گیرند به حوزه ماورایی و متافیزیکی مربوطند و از حوزه بحث حاضر ما خارج‌اند.

در این میان، سرنوشت بسیاری از مطالب هم به گونه‌ای رقم خورده است که محققان بسیاری را از حوزه‌های مختلف علمی به خود مشغول ساخته است. به عبارت دیگر، این دسته از مسائل از جمله امور چند تباری تلقی می‌شوند و همین امر بعضاً معرکه‌ای از آراء را سامان می‌دهد که می‌تواند هم نتایج مثبتی را در پی داشته باشد و هم نتایجی منفی، و از جمله آنها می‌توان به مسئله تکوین تخم و نطفه انسانی اشاره کرد. این مسئله که ظاهراً صورت علمی دارد و در طبقه‌بندی علوم ذیل علم زیست‌شناسی و آن هم از شاخه جانوری قرار می‌گیرد، می‌تواند خاستگاهی فی‌المثل دینی، اجتماعی و یا حتی سیاسی داشته باشد؛ همچنان که عملاً همچنین است.

نوع نگرش انسان به مسئله تکوین که از دیر باز، ذهن او را به خود مشغول داشته است، آثار و تبعات فراوانی داشته و این مسئله صرفاً پدیده‌ای زیستی تلقی نمی‌شود. برای انسان مطالعه ساختار فیزیکی و بررسی ارگانسیم بدن از حد مسئله‌ای زیستی فراتر رفته و آن مقدار تأثیرگذار بوده که بعضاً احکام حقوقی و یا اخلاقی خاصی را هم می‌توانسته به دنبال داشته باشد. نوع نگاه فلسفی به مسئله صورتی متفاوت از نگاه علمی به آن است و یا می‌تواند باشد؛ همچنان که نگاه دینی می‌تواند صورت دیگری از احکام را به دنبال داشته باشد و این ققره آن چیزی است که نوشتار حاضر متکفل اثبات آن است.

در این نوشته، محقق در پی آن است تا نشان دهد:

اولاً، چگونه یک مسئله می‌تواند در عرصه‌های مختلف قابل طرح باشد.

ثانیاً، صورت‌های مختلف طرح یک مسئله چگونه می‌تواند باشد. صورت‌ها

متعارض‌اند یا مکمل.

ثالثاً، آثار و نتایجی که از طرح‌های مختلف یک مسئله پیدا می‌شود چه تأثیرات اجتماعی، سیاسی و... از خود به جای می‌گذارد و چه تبعاتی پیدا می‌کند.

مسئله تکوین تخم و نطفه انسانی از جمله مسائلی است که در علم زیست‌شناسی با نگاه «وجود شناسانه» و در دین با نگاهی غایت شناسانه مطالعه می‌شود. عالم علم زیست‌شناسی این پدیده را صرفاً در کنار پدیده‌های دیگر زیستی مطالعه می‌کند و منظوری جز این ندارد؛ نه احکام حقوقی بر آن بار می‌کند و نه غایتی متافیزیکی را دنبال می‌کند. اما نگاه دینی که هدفش اولاً و بالذات هدایت انسان به سوی خداست، می‌تواند هر پدیده‌ای را که مطالعه آن این مقصود را حاصل کند انتخاب کند و در ورای بررسی علمی آن به غایتی از جنس متافیزیکی توجه دهد. همچنان که شارع مقدس اسلام به کرات تأمل در آیات آفاقی و انفسی را به دینداران توصیه می‌کند که از جمله آیات آفاقی، پدیده شکل‌گیری انسان به لحاظ بدنش و از جمله آیات انفسی پدیده تکون نفس است، هرچند تکون نفس به اعتباری، آفاقی نیز محسوب می‌شود. این توصیه و یا نظایر توصیه‌هایی از این جنس تقریباً در تمامی ادیان الهی و حتی غیر الهی مسبوق به سابقه است و جالب این است که در این میان بعضی از دینداران نیز که رسالت هدایت را بخشی از تکلیف خود می‌دانند، ضمن توجه دادن به پدیده‌هایی این چنین تفسیر خود را نیز به آن تحمیل می‌کنند. اما اینکه این نوع تفاسیر تا چه اندازه با مقصود آیات مطابقت دارد و یا تا چه اندازه با شکل خود پدیده مطابقت دارد محل تأمل و نظر است.

ملاصدرا و فخرالدین رازی از جمله اندیشمندانی هستند که حداقل به سه حوزه تأمل وارد شده‌اند. اول اینکه حکیم‌اند، دوم اینکه مفسرند و سوم اینکه معترض بعضی از مباحث مربوط به طبیعیات شده‌اند و انتخاب ایشان به دلیل این وجوه سه‌گانه است؛ هرچند در همین سه وجه نیز از هم متفاوتند و مشرب فلسفی یکسان ندارند، به گونه‌ای که این مسئله در تفسیر ایشان نیز تأثیر خود را نشان می‌دهد و در مسئله سوم نیز بدون اختلاف نیستند.

صورت مسئله تکوین تخم و نطفه انسانی که امروزه از بدیهیات علم تجربی به

حساب می آید، با تلاش عالمان علم زیست شناسی و مقدم بر همه با تلاش جناب مندل و تکمیل و تنمیم آن به وسیله پروفیسور کالوین در سال ۱۹۶۰ (که با میکروسکوپ الکترونی از همه مراحل آن عکس برداری کرد)، به صورت حاضر تصویر می شود، صورتی که تا حال حاضر مخالف جدی در برابر خود نداشته و محل اختلاف عالمان تجربی نیست.

در علوم تجربی، خلقت انسان طی فرایندی که تناسل و تولد نامیده می شود تحقق می یابد. تولید مثل بر اساس ساختار واحدی در موجوداتی که پستاندار نامیده می شوند شکل می گیرد. اندام های مؤثر در شکل گیری تولید مثل، به اندام های جنسی معروفند. در انسان این عمل با بارور شدن تخمک توسط یک اسپرم انجام می گیرد. چنین حاصل تا زمانی که موجود برای وضع حمل آماده می شود، در درون رحم پرورش می یابد (لوین ۱۳۷۶: ۳۸). اندام های تناسلی پستاندار ماده شامل دو تخمدان، دو لوله تخم بر، رحم و مهبل (واژن) است. این اندام ها در حفره شکمی جای دارند. رحم که کیسه ای عضلانی است، اندام اصلی تولید مثل محسوب می شود (هیملر ۱۳۷۶: ۱۹). مهم ترین اندام تولید مثل در جنس نر انسانی بیضه ها و آلت تناسلی هستند.

آلت تناسلی، بیضه ها، اپی دیدیم و لوله های اسپرم بر را در بر می گیرد. دستگاه تناسلی مرد برخلاف جنس ماده بیرونی است و خارجی بودن آن نسبت به ماده برای تولید طبیعی اسپرم، ضرورت دارد، زیرا این کار در دمایی پایین تر از دمای بدن صورت می گیرد (رودرس و همکاران ۱۳۷۹: ۹۰۴). مهم ترین اعمال دستگاه تولید مثل مرد عبارتند از: ۱. ترشح هورمون های جنسی؛ ۲. تولید اسپرم؛ ۳. انتقال دادن اسپرم به دستگاه تولید مثل زن (همان جا).

همان طور که پیش تر به آن اشاره شد، جنس ماده نیز دارای دو تخمدان در ناحیه زیرین شکم است که دو عمل انجام می دهند:

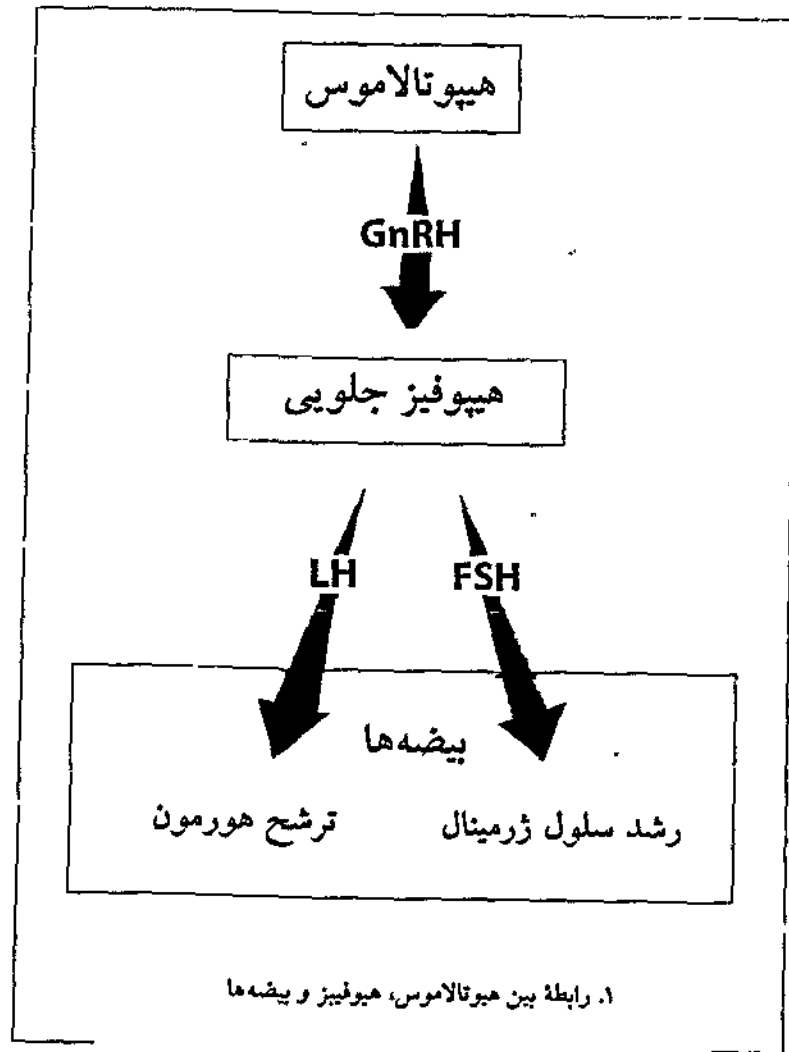
۱. تولید تخمک بالغ و قابل باروری؛ ۲. ترشح هورمون های جنسی استرادیول و پروژسترون. این هورمون ها در تغییرات دوره باروری فعالیت دارند و همچنین در بیدایش و تکامل صفات ثانویه جنسی نقش دارند (لوین ۱۳۷۶: ۳۸).

تغییرات هورمونی یک طرح کلی ژنتیکی را رقم می زند که قبل از بلوغ از آن خبری نیست. با شروع مرحله بلوغ ترشح تستوسترون در مردان، انرژی حیاتی جنسی را مشتعل می سازد و در زنان این وظیفه بر عهده هورمون استرادیول است که در هر دو حال بیانگر این است که میل جنسی بستگی شدیدی به وجود هورمون ها دارد (همان: ص ۶۲) که آن هم تحت تأثیر غده هیپوفیز و نهایتاً هیپوتالاموس است که غده هیپوفیز واقع در قاعده مغز (رودرس و همکاران ۱۳۷۹: ۹۱۱) و هیپوتالاموس نیز در همان حوالی است.

طرز تشخیص تخمک یا اووسیت در اندام تولید مثل ماده، با طرز تشکیل اسپرم که سلول جنسی نر است، کاملاً متفاوت است. در حالی که در هر روز میلیون ها اسپرم در بیضه ها تشکیل می شوند و این کار در طول سالیان متمادی صورت می گیرد، مجموعه اووسیت ها یا تخمک هایی که در بدن یک زن تولید می شوند از هفت میلیون تجاوز نمی کنند. این تعداد، در طول شش ماهه نخست زندگی چنین پدید می آیند و بیشترشان از بین می روند. در زمان تولد نوزاد، حدود دو میلیون اووسیت در تخمدان باقی می ماند، و در زمان بلوغ، تعداد اووسیت ها به چهارصد هزار عدد می رسد که در طول دوره باروری، در هر ماه، فقط یک اوول یا تخمک از یکی از تخمدان ها آزاد می شوند (همو: ۹۱۵).

تخمک آزاد شده از یکی از دو تخمدان در طول یک چرخه تخمک گذاری، در محوطه شکمی رها می شود. این تخمک از مسیر لوله ای موسوم به فالوپ به سوی رحم می رود که اگر در بین راه عمل لقاح صورت بگیرد، تخم حاصل به دیواره رحمی می چسبد و مبدل به جنین می شود و در صورت عدم حاملگی تخمک داخل شکم می افتد و از بین می رود (همو: ۹۱۵-۹۱۴).

توجه داشته باشید که ملاحظه در مسیر مربوط به خروج تخمک از تخمدان تا خروجش از دهانه رحم و مهبل که تحت تأثیر فعل و انفعالات هورمونی صورت می گیرد و حتی مطالعه در ترشح هورمون ها که تحت تأثیر غده هیپوفیز و هیپوتالاموس و فرمان های عصبی که در مجرای نخاع صورت می بندد، سینۀ زن محلی از اعصاب



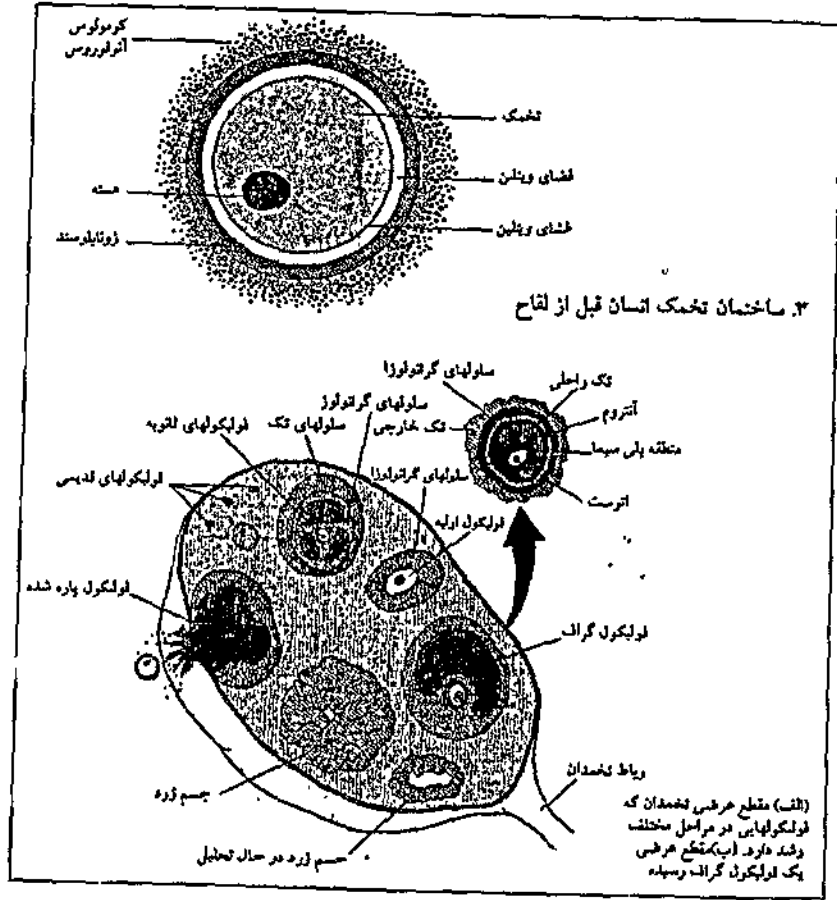
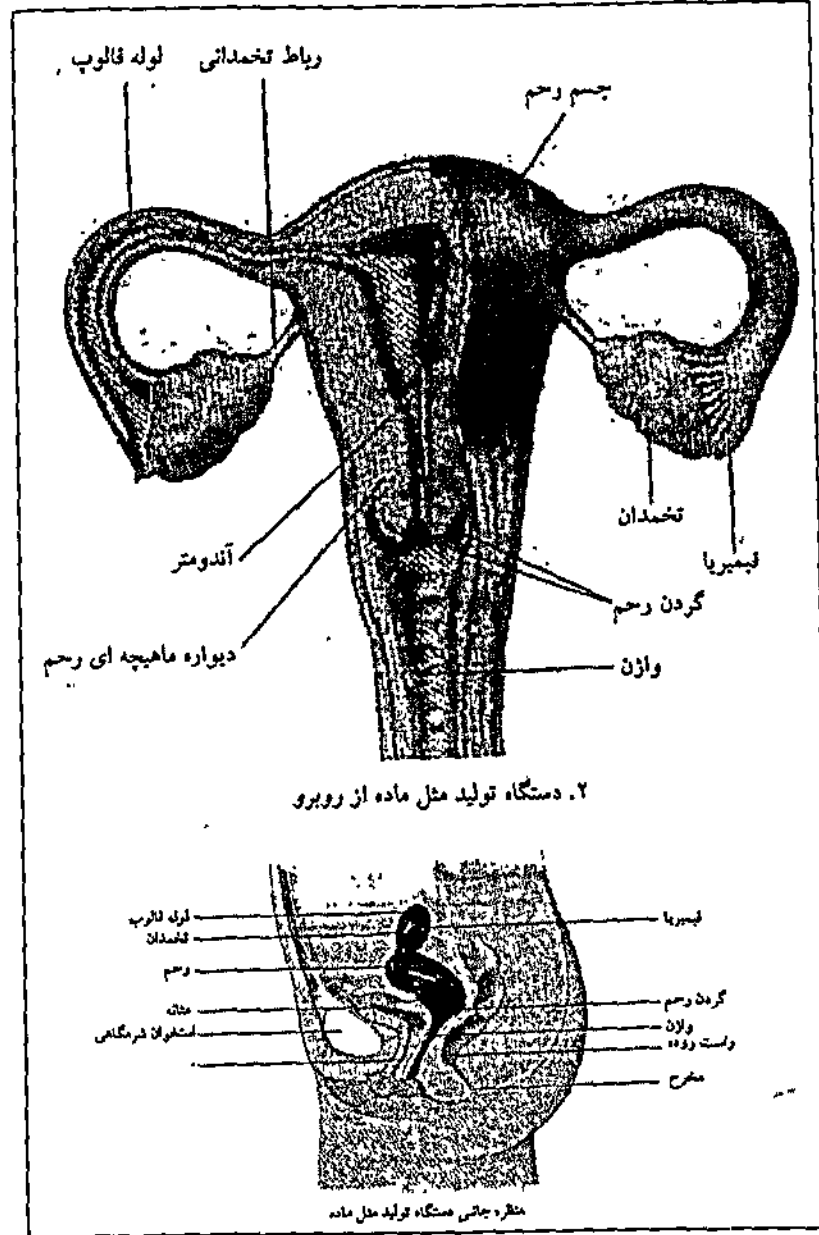
ندارد. اما عمل دفع که در لغت به معنای پرتاب، آزاد شدن و نظیر این است، در مورد تخمک آزاد شده از تخمدان موضوعیت دارد.

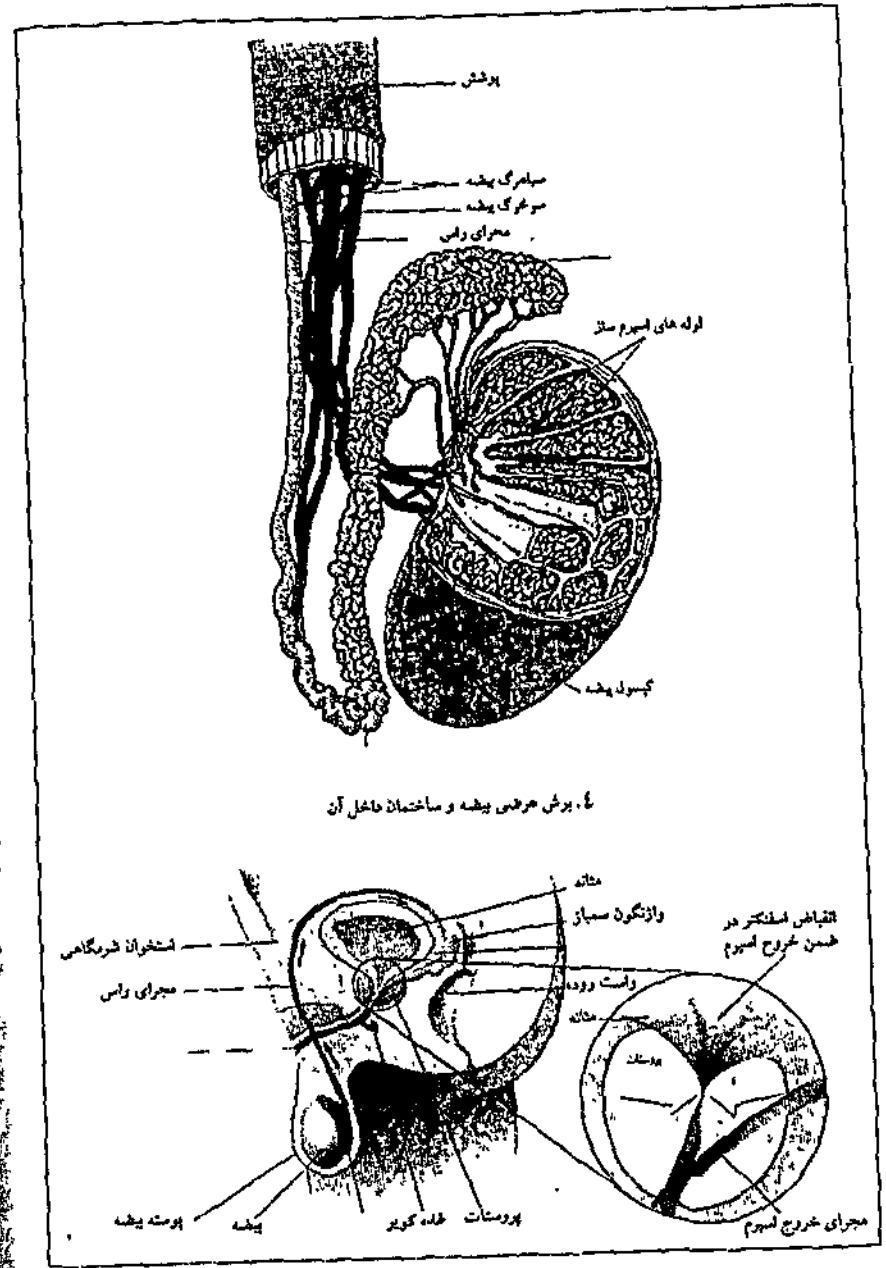
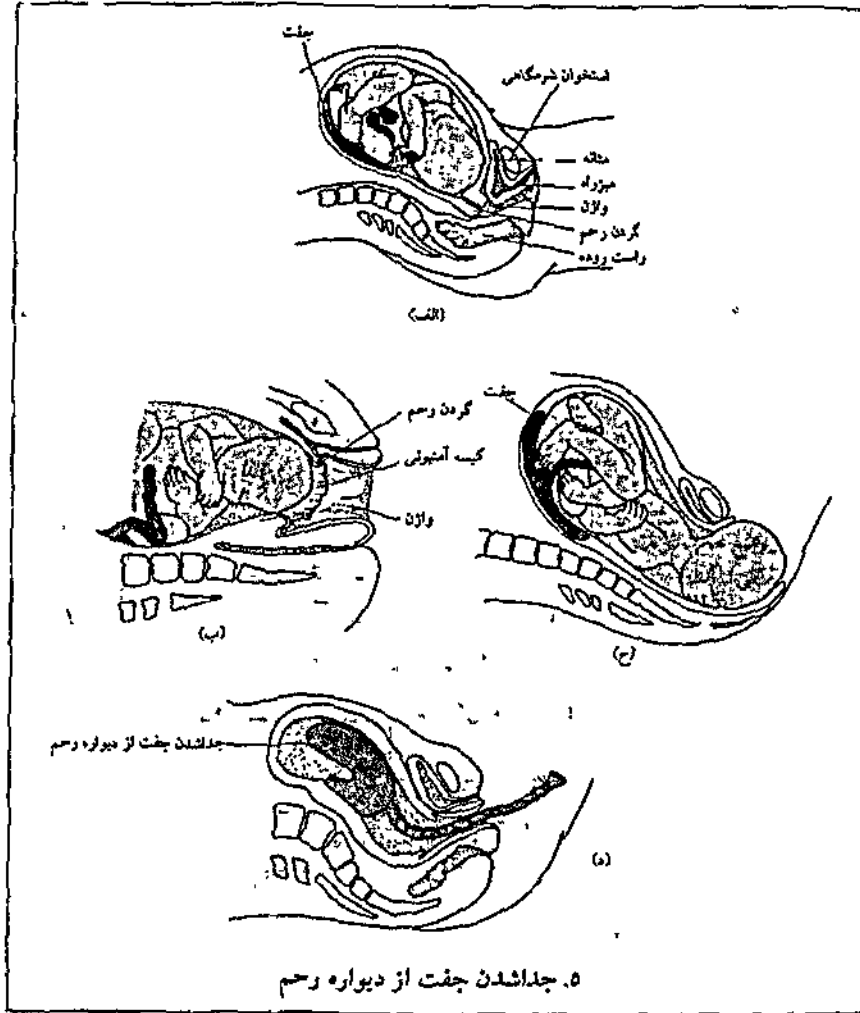
در فرایند تشکیل اسپرم نیز که در درون لوله‌های اسپرم‌ساز محقق می‌شود، سلول‌های ژرمینال، در فرایند مذکور، یک سری تقسیمات و تمایزها را به خود می‌بینند و مبدل به اسپرم‌های بالغ می‌شوند. پس از بلوغ مایع داخل لوله‌های اسپرم‌ساز را ترکی می‌کنند و بعد از رساندن خود به ایبی دیدیم و کانال دفران، وارد لوله‌های بساریکی می‌شوند که از درون کیسه بیضه خارج می‌شوند و پشت مثانه به محوطه شکمی می‌رسند و در آنجا به مجرای خارج کننده منتهی می‌شوند (هموز: ۹۰۹، ۹۱۰).

تحریک اعصاب سمپاتیک ایبی دیدیم، واس دفران، پروستات و زیکول سمینال‌ها در حین آمیزش، باعث انقباض ماهیچه‌های صاف موجود در این اندام‌ها و دفع مایعاتی می‌شود که در مجموع ترکیب منی را تشکیل می‌دهند (هموز: ۹۱۱).

منی هنگام خروج از بدن حالت پرتاب و دفع دارد و ملاحظه مسیر خروج آن نشان می‌دهد که از میان استخوان‌های واقع در پشت شکم مرد هم عبور می‌کند.

آنچه گزارش شد مختصری از مراحل تکوین تخم در هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث بود که در عمل لقاح تخم نر با نوع ماده آن ترکیب می‌شوند و جنینی را به وجود می‌آورند که بعد از طی مراحلی از رشد در داخل رحم زن به صورت نوزاد از مجرای دهانه رحم و مهبل خارج می‌شود. مطالعات دقیق ژنتیکی به عمل آمده به خوبی نشان می‌دهد که بافت‌های شکل گرفته در جنین که بعداً آثار خود را به صورت خصوصیات ظاهری در افراد انسانی نشان می‌دهد، از ترکیب کروموزوم‌هایی تحقق می‌یابد که دقیقاً نیمی از آنها از مرد و نیم دیگر از زن است. در واقع در تبادل سلولی دو شخص مذکر و مؤنث، جنس نر با اعطای یک جفت کروموزوم که از نظر ریخت نامشابه (هترومورفیک) هستند و کروموزوم‌های جنسی نامیده می‌شوند (و اصطلاحاً کروموزوم X یا ماده همان‌گونه که دارای دو کروموزوم X یا همسان (همولوگ) هستند، سلولی تشکیل می‌دهند که با تقسیمات بعدی به شکل جنین و سپس نوزاد ظاهر می‌شود (استانسفیلد ۱۳۸۲: ۵).





امام فخر رازی که پیش‌تر به عنوان حکیم و مفسر از او یاد شد، هم در المباحث المشرقیه و هم در تفسیر کبیر خود به مسئله تکوین تخم و نطفه انسانی اشاره کرده است، با این تفاوت که نگاه او در کتاب اول وجودشناسانه است، یعنی او نیز مانند عالمان تجربی به دنبال تبیین علمی این مسئله برآمده است؛ گرچه تبیین او آشکارا صیغه فلسفی دارد، یعنی جنبه استدلالی آن حتی در نقل کلام اندیشمندانی که وی آنان را برگزیده و به سخنانشان استناد کرده است کاملاً مشهود است. در تفسیر کبیر نیز هرچند نگاه او همانند دیگر مفسران غایت‌شناسانه است، باز هم متأثر از اندیشه‌های فلسفی و بعضاً علمی اوست. گزارش مختصر از آنچه امام فخر در المباحث المشرقیه (۱۴۱۱: ج ۲، ۲۶۹ به بعد) درباره کیفیت تولد جنین از منی (که وی آن را به صیغه مثنی آورده است) نشان می‌دهد که در تولد جنین همان شأنی را که برای صنف مذکر قائل است، برای صنف مؤنث نیز قائل است.

وی در فصل هفتم از همان کتاب (۲۶۹) ابتدا به اختلاف نظر جالینوس که یزشک بود و ارسطو که نماینده اندیشه فلسفی محسوب شده و می‌شود، اشاره می‌کند و همان‌جا متذکر می‌شود که ارسطو اساساً وجود چیزی به نام «منی» را که حامل نطفه است، برای زن قبول نداشت و جالینوس که به تعبیر امروزی، نماینده اندیشه تجربی است، شدیدترین تشنیعات را بر ارسطو وارد می‌کند و رأی او را صائب نمی‌داند. امام فخر رازی بعد از اشاره به این اختلاف گویا خود نیز علاقه‌مند می‌شود که حقیقت حال را دریابد و لذا چنین می‌گوید:

منی مرد از جمله رطوباتی است که در بدن مرد وجود دارد و با چهار ویژگی از بقیه رطوبات متمایز می‌گردد: ۱. سفید و لزج است. ۲. جریان آن در یک عضو مخصوص بوده و علت برای لذت مخصوصی است. ۳. با جهش خارج می‌شود (اندفاق). ۴. در آن قوه عاقله‌ای هم هست (همو: ۲۷۰).

آنگاه حوزه بحث را به آنجا می‌کشاند که آیا زن هم رطوبتی با چنین ویژگی‌ها دارد یا نه. به گمان امام فخر، دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد دست‌کم دو ویژگی از ویژگی‌های چهارگانه در رطوبت خارج شده از رحم زنان نیز وجود دارد. به اعتقاد او،

اگر ما اسم منی را برای رطوبتی که موصوف به آن دو وصف اولی است در نظر بگیریم، در آن صورت خواهیم گفت که زن هم دارای منی است و اگر هر چهار ویژگی برای نامیدن رطوبت مذکور به منی لازم باشد، در آن صورت زن دارای منی نخواهد بود.

استاد امام فخر بر وجود پاره‌ای از ویژگی‌های مذکور در رطوبت زنان به قول جالینوس است و معلوم است که چنین رویکردی، رویکرد تجربی است. اما در استدلال جالینوس علاوه بر عناصر تجربی پاره‌ای استدلال‌های عقلی که جنبه استنباطی دارند نیز مشهود است. فی‌المثل در این استدلال جالینوس که زن هم دارای منی است، شباهت اولاد به والدین، گزاره‌ای راهبردی است، زیرا به گمان وی، اصل شبه نمی‌تواند خون باشد، زیرا خونی که به فرزند می‌رسد از طریق پدر نیست. پس در اینجا چیز دیگری غیر از منی نمی‌تواند ناقل مشخصات پدر و مادر به فرزند باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که برای زن هم منی وجود دارد و هم در آن قوه عاقله است که بدان وسیله ما می‌توانیم تصور شباهت آنها را بکنیم (همو: ۲۷۱).

بنا به گزارش امام فخر (همو: ۲۷۲) اعصاب و عروق و استخوان‌ها هم از منی بوجود می‌آیند و نمی‌توانند از خون ایجاد شده باشند، زیرا اگر از خون ایجاد شده باشند، می‌باید وضعیت آنها همچون گوشت قابل بازسازی باشند، و منی نیز در فرض مذکور که بر سازنده اعصاب و عروق و استخوان است، هم در زن و هم در مرد وجود دارد و به عبارت دیگر، این اعضا محصول مشترک است.

همان‌طور که پیش‌تر آمد، استدلال امام فخر بر وجود منی در زن متأثر از اندیشه جالینوس است. او وجود صفت اول از ویژگی‌های چهارگانه را در زنان، استناد به جالینوس می‌کند و می‌گوید:

یکی اینکه جالینوس حکایت کرده است که او محلی را که دارای رطوبت سفید و لزج است در زنان پیدا کرده است (همو: ۲۷۰).

و در مورد صفت دوم هم دو دلیل می‌آورد که یکی از آنها استناد به قول جالینوس است:

یکی اینکه جالینوس گفته است که در بعضی از زنان به خاطر اختناق رحم، که حاصل

مدت طولانی مجرد آنهاست. منی زیادی از آنها خارج می‌شود و از این خروج منی لذتی مانند لذت جماع به آنها دست می‌دهد (همان‌جا).

گرچه جست‌وجوی تجربی امام فخر او را سرانجام به این باور می‌رساند که زن هم در تکوین نطفه سهمی دارد که حامل آن منی نامیده می‌شود و به رسمیت شناختن آن یک گام رو به جلو تلقی می‌شود، خصوصیاتش را برای منی مرد قائل است که نشان می‌دهد حتی اطلاعات تجربی وی تمام و کامل نیست و از آن به بعد به شیوه استدلالی وارد بحث می‌شود. فی‌المثل او صفت اندفاق (یعنی سومین ویژگی رطوبت مردانه) را در رطوبت زن نمی‌یابد و در مورد آن می‌گوید:

و اما صفت سوم (یعنی اندفاق): در رطوبت زن چنین خصوصیتی وجود ندارد، زیرا غرض از اندفاق لذت بردن نیست، والا باید بعد از اندفاق، لذت پایدارتری حاصل می‌شد، بلکه غرض رسانیدن منی به قعر رحم می‌باشد تا سبب باشد برای وجود موجود زنده‌ای مثل خود انسان. و از آنجا که برای زن دقیقی وجود ندارد، پس خروج منی از او به حالت انزال نیست (همان‌جا).

با اینکه امام فخر وجود ویژگی چهارم را نیز در زنان نفی می‌کند و معتقد است که به دلیلی قوه عاقله در رطوبت زن موجود نیست همین اندازه که وجود منی را که حامل نطفه است هم در زنان به رسمیت می‌شناسد و هم در مردان خود یک گام مثبت است. هر چند آن منی را فاقد ویژگی دق در زنان می‌داند، این‌طور هم نیست که ولد را فقط مخلوق «ماء رجل» بدانند.

امام فخر بار دیگر به مسئله تکوین نطفه بازمی‌گردد، اما این بار از یک زاویه غایت‌شناسانه و نه در کتاب المباحث، بلکه در تفسیر کبیر خود که به نام مفتیح النیب نیز شناخته می‌شود. در مفتیح الغیب به تناسب بحث تفسیری، در ذیل آیه «خلق من ماء دافق، یخرج من بین الصلب و الترائب» از سوره مبارکه «الطارق» به نکاتی اشاره می‌کند که بعضی از آنها مؤیدات علمی ندارد.

امام فخر در تفسیر کبیر «دق» را به معنای «مدفوق» گرفته و استناد به اهل حجاز کرده که ایشان مفعول را گاه به صیغه فاعل قرار می‌دهند و چون صفت برای چیزی قرار

گیرد، می‌توان آن را به شکل فاعل هم آورد که در کتب لغت به معنای سرازیر شدن، ریختن، نزول و غیره آمده است. در تفسیر کبیر امام فخر رازی ترائب به معنای استخوان سینۀ زن، محل گردن‌بند، آمده است: «ترائب المرأة عظام صدرها حیت تكون القلادة، و کل عظم من ذلك تریه، و هذا قول جمیع اهل اللغة...» (۱۴۲۰: ج ۱۱، ۱۱۹) امام فخر در تفسیر این آیه به دو قول رایج اشاره می‌کند و می‌گوید:

یک قول این است که فرزند مخلوق «مائی» است که از پشت مرد و استخوان‌های سینۀ زن خارج می‌شود و قول دیگر آن است که فرزند مخلوق «مائی» است از پشت مرد و ترائب او خارج می‌شود (همو: ۱۲۰).

مطابق گزارش امام فخر، قائلین به قول ثانی، دیدگاه خود را به دو وجه توجیه می‌کنند. یکی اینکه «ماء رجل» فقط از صلب خارج می‌شود و «ماء مرأة» هم فقط از ترائب. بنابراین صحیح نیست که گفته شود یخرج من بین الصلب و الترائب، حال آنکه آیه، این را می‌گوید. و دیگر اینکه «ماء» خارج شده به صفت دق خوانده شده است و صف خروج به آن عطف شده است و این نشان می‌دهد که فرزند فقط مخلوق «ماء رجل» است (همان‌جا). احتجاج قائلین به قول اول نیز در بیان امام فخر چنین توضیح داده شده است:

القائلون بالقول الأول عن الحجة الأولى: انه يجوز أن يقال للشیث المتباین... و لأن الرجل و المرأة عند اجتماعهما یصیران كالشیء الواحد، فحسن هذا اللفظ هناک... (همان‌جا).

با بیان اینکه دو شیء متباین می‌تواند با اجتماع خود همچون شیء واحد تجلی کنند، اطلاق اسم بعض بر کل، حجت دیگری است که امام فخر در قول قائلین به قول اول در پاسخ به قائلین قول دوم به آن اشاره می‌کند و سرانجام قائلین قول اول با استناد به قول معصوم علیه السلام غائله را به سود قول خود خاتمه می‌دهند و آن اینکه معصوم علیه السلام فرموده است:

«هنگامی که «ماء رجل» غلبه کند فرزند مذکر بوده و شباهتش به پدر و اقارب اوست و چون «ماء مرأة» غلبه کند فرزند مؤنث و شباهتش به اقارب مادر خواهد بود.»



در قول معصوم علیه السلام که امام فخر بدان اشاره کرده است، دو نکته مهم آمده است:

یکی اینکه تعیین جنسیت مذکر با پدر است که علوم تجربی امروزه کاملاً آن را تأیید می‌کنند و دیگر اینکه مخلوق هم مستند به «ماء رجل» است و هم مستند به «ماء مرأة» و بنابراین قول کسانی که «ولد» را فقط مخلوق «ماء رجل» دانسته‌اند به کلی رد می‌شود.

بعد از بحث‌های مفصل علمی و تفسیری که بعضی از آنها را امام فخر در مباحث المشرفیه آورده و بعضی را نیز در تفسیر کبیر خود، اما نهایتاً موضعی را در مقابل کسانی که به گمان وی ملحدین هستند اتخاذ می‌کند که نشان می‌دهد او به سازوکار عصبی تولید منی هم آشنا بوده است. امام فخر در جواب ملحدین که موضع خاصی را برای خروج منی قائل نبودند، بلکه منی را متولد از «فضله هضم رابع» و جدا شده از جمیع اجزا بدن می‌دانستند و مغز را مهم‌ترین مرتبی اجزا و اعضای جنین می‌دانستند و نه صلب و ترائب را، چنین می‌گوید:

شکی نیست که مهم‌ترین عضو در تولید منی، مغز است و مغز را نیز جانشینی است که آن نخاع است و نخاع نیز در پشت قرار گرفته و دارای شعب کثیره نازله است که تا جلوی بدن، یعنی استخوان‌های سینه کشیده شده است و به همین سبب است که خداوند این دو عضو را مخصوص به ذکر کرده است.

در بیان امام فخر رازی (۱۳۸۲: ج ۲، ۲۷۵) اشاره‌ای هم به اقوال مختلف ابن سینا و از جمله در کتاب قانون وی شده است که این امر بعداً ملهم ملاصدرا در بیان بعضی از نظریات خود شده است و آن اینکه شیخ در بعضی از نوشته‌های خود بدون ذکر حجت قاطعه تمایزش بر این است که بگوید منی مرد جزئی از جنین می‌شود و گاهی نیز می‌گوید منی مرد مبدأ برای روح حامل قوا می‌شود و گاهی نیز گفته است که منی مرد جزئی از عضو می‌شود. بحث از روح جنین که به گونه‌ای با مبحث فلسفی صورت قابل تفسیر است، در تفسیر صدرایی از تکون، جایگاه خاصی می‌یابد.

ملاصدرا در تفسیر خود از سوره مبارکه الطارق (۱۳۶۶: ج ۷، ۳۳۵) همچون مفسران دیگر، ابتدا بحثی لغوی در مورد «دقق»، «صلب» و «ترائب» می‌کند. او نیز دقق

را به معنای صبّ (ریختن، سرازیر شدن، جهش، و...) گرفته و معتقد است که دافق در این آیه به معنای همان مدفوق است، چرا که اهل حجاز در بسیاری از کلامشان فاعل را به معنای مفعول قرار می‌دهند. آنگاه اشاره می‌کند که در آیه گفته شده: «من ماء» و نه «من مائین»، با آنکه اصل مولود از هر دوی آنهاست و سبب آن این است که این دو «ماء» با امتزاج و اتصال خود در حین شروع خلقت یکی می‌شوند.

تا اینجا قضیه مطلب جدیدی در کلام صدرا نیست و بلکه بیشتر مفسران به آن اشاره داشته‌اند، همچنان که در بیان امام فخر رازی نیز آن اقوال مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و ما پیش‌تر به آن اشاره کردیم. اما آنچه بعد از این اهمیت دارد نوع تفسیر ملاصدرا از این مطلب است که آشکارا برگرفته از آموزه‌های فلسفی اوست و به عبارتی، می‌توان گفت تبیین فلسفی را در تفسیر آیه، بر آن تحمیل کرده است.

ملاصدرا قبل از اینکه تفسیر فلسفی خود را در آیه به کار بندد به قول اطبایی اشاره می‌کند که ضمناً معلوم می‌شود آنان هم به میانی علم جدید آشنا نبوده‌اند و آن اینکه بعضی از اطبا را گمان چنین بوده است که «ماء مرأة» در تکون جنین اصل است و «ماء رجل» صرفاً برای انعقاد است، مانند شیر که از آن مشتقاتی همچون پنیر یا ماست به دست می‌آید که برای به دست آوردن ماست، شیر نیازمند ماده منعده است.

به اعتقاد ملاصدرا این نظریه قول مرجوح است، نه راجح و راهی برای اثبات آن نیست و از اینجا به بعد قرائت مردانه همراه با یک مشرب فلسفی در افکار و اندیشه ملاصدرا خود را نمایان می‌سازد.

ملاصدرا معتقد است وصف دافق بودن که به «ماء» نسبت داده شده قول آن اطبا را نفی می‌کند، زیرا حمل این وصف بر منی مرد اولی است. در واقع، منی مرد مانند صورت است برای امری که مرکب از ماده و صورت است و منی زن برای آن مرکب، همچون ماده است و شیء با صورتش فعلیت می‌یابد و با ماده‌اش بالقوه است (همو: ۳۳۵).

«آیا نمی‌بینی که نسبت مولود به پدر اوکد از نسبت او به مادر است؟» (همان‌جا) واقماً در کلام ملاصدرا چه توجیهی برای «کالصوره» دانستن «ماء رجل» و «کالماده» دانستن «ماء مرأة» وجود دارد؟ آیا نسبت مؤکد به پدر که صرفاً یک امر اعتباری است می‌تواند جایگزین یک نظریه علمی شود؟ آیا اگر قول اطبایی مورد اشاره

وی، به دلایلی باطل است، معنایش این است که پس قول صدرايي صحيح است؟ ملاصدرا به همین حد هم بسنده نکرده است و جلوتر با استناد به قول کشف که استخوان و عصب را از مرد و گوشت و خون را از زن می‌دانست، اشاره می‌کند و آن را تأکیدی بر این قول خود می‌داند که منی مرد اصل است:

و هذا أيضاً مؤكداً لما مرّ من كون منی الرجل هو الأصل، إذ قد ثبت أن مثل العظم و العصب من الاعضاء الاصلية متكونه من المنی، و الزائده كاللحم و غيره متكونه من الغذاء (همو: ۳۳۶).

#### نتیجه

خواننده‌ای که پیش‌تر در جریان بحث‌های علمی مربوط به تکرار نطفه انسانی قرار گرفته است اینک به خوبی می‌فهمد که تفسیر صدرايي نه تنها هیچ مبنای علمی ندارد، بلکه نگاهی مرد سالارانه را در یک مسئله علمی وارد کرده است که آن را از شأن علمی اش تنزل می‌دهد؛ همچنان که نگاه اطباءي مورد اشاره وی نیز فاقد این شأن است. و این در حالی است که در کلام متقدمین بر ملاصدرا، این مقدار از نگاه رو به عقب را نمی‌توان یافت. فی‌المثل در نگاه امام فخر رازی که چند سده پیش‌تر از ملاصدرا می‌زیسته است، گرچه شیوه صدردرد علمی در توجیه این پدیده که ذاتاً مسئله‌ای علمی تجربی است، نمی‌توان یافت و عموماً مسائل به شیوه‌ای استدلالی یا نقلی مورد بحث قرار گرفته‌اند، همان اندازه می‌توانست تا حدی در خدمت هدف غایت مدارانه تفسیر وی قرار گیرد. اما اگر غایت، هدایت انسان به خداست و قرار است همه انسان‌ها اعم از مذکر و مؤنث در مسیر هدایت قرار گیرند، معلوم نیست که با این تفسیر مردانه صدرايي بتوان به آن غایت دست یافت!

#### منابع و مأخذ

- استانسفیلد، ویلیام (۱۳۸۲)، ژنتیک، اصول و مسائل، ترجمه دکتر محمد صبور و حمیده علی غروی، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ سوم
- رازی، فخرالدین [بی‌تا] المباحث الشرقيه، ج ۲، الطبعة الثانية، مطبعة امیر، قم، مکتبه بیدار

- (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- رودرس، رادنی و فلانزر، ریچارد (۱۳۷۹)، فیزیولوژی بدن انسان (۲)، مترجمان: حمیده علمی غروی و حسین دانش‌فر، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ اول
- کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۴۲۳)، زیادة التفاسیر، ج ۷، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه
- لوین، واجر (۱۳۷۶)، هورمون‌ها، ترجمه دکتر محمد مقدسی، چاپ ششم، تهران انتشارات فاطمی
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، تفسیر قرآن، تهران نشر شریعت
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث
- ملاصدراي شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر ملاصدرا (صدر المتألهین)، ج ۷، قم، انتشارات بیدار
- هیملر، چارلز (۱۳۷۵)، تولید مثل و وراثت، ترجمه و تنظیم: علی اصغر آذر، تهران انتشارات مدرسه، چاپ پنجم